

گفتگوی شمع و کبریت و رابطه آن با فوتبال

شمع به کبریت گفت: از تو می ترسم، تو قاتل من هستی

کبریت گفت: از من نترس...

از ریسمانی بترس که در دل خود جای دادی!!!

این درست شرح حال فوتبال ما می باشد. اگر معتقد باشیم که فوتبال ما حال و روز خوشی نداشته و با گذشته خودش فرسنگ ها فاصله گرفته است از دیگران و از غیر فوتبالی ها و از سبز شده های یک شبه در دنیای فوتبال نباید گله مند باشیم.

عامل اصلی را باید در دل فوتبالی ها جستجو کرد. آنهایی که خود را نه یک دل و بلکه صد دل عاشق و خدمتگزار فوتبال می دانند. آنهایی که برای خود سهم قابل توجهی از فوتبال قائل هستند، افرادی که به ظاهر برای فوتبال جان می دهند و در قفا معامله های آنچنانی می کنند، آنهایی که خود را صاحب نظر و صاحب سبک در فوتبال می دانند ولی منافع آن را به چندرغاز می فروشند، افرادی که خود و میزان درآمدها را معیاری برای حال خوب و یا بد فوتبال می دانند و افرادی که فوتبالی بودن را در کارنامه دارند ولی حاضرند گذشته خود را با پست و مقامی هر چند اندک معامله بکنند.

عامل سکون، بی تحرکی و یا حرکت رو به جلو و پیشرفت روزافزون را نه در افراد غیر فوتبالی بلکه در نزد فوتبالی ها باید جستجو کرد.

ترس از غیر فوتبالی ها برای تأثیر بیشتر در عقب ماندگی فوتبال در قبال فوتبالی هایی که به آن خیانت می کنند در درجه دوم اهمیت قرار دارد. فوتبال برای نجات از وضعیت موجود نیاز به عقب نشینی از منافع شخصی به ظاهر فوتبالی ها دارد.